



محمد بقایی ماکان

شعر سیاسی بدون هماهنگی با زمانه، می شود شعار

گفتگو:
هادی حسینی نژاد

روزنه • در بررسی شعر معاصر فارسی و جریان شناسی شعر پس از نیمه، ناخودآگاه شاعر در تقابل با تاریکی دوران زیستش که غالباً ناشی از سیاست‌های حاکم بر جامعه بوده، تعریفی کنش‌مند پیدا کرده؛ آنچنانکه شاعر، نماد روشنفکری، روشنگری و مصلحت‌اندیشی شده است. به عنوان سوال اول؛ لطفاً توضیح دهید آیا ذاتاً برای شعر و شاعر چنین کارکردهایی را قائل هستید؟

– برای پاسخ دادن به این سوال ابتدا باید پرسید آیا می‌شود برای شعر تعریفی قائل شد؟ به نظر من برای صحبت در هر موردی باید حد و حدود آن موضوع را مشخص کرد تا بشود با دقت بیشتری راجع به آن حرف زد تا از دایره بحث خارج نشویم. همان‌طور که مولوی در بیتی می‌گوید: «اختلاف خلق از نام افتاد» چون به معنا رفت، آرام افتاد». بنابراین به نظر من ضرورت دارد برای شعر تعریفی داشته باشیم و بعد به جزئیات آن بپردازیم. آنهایی که معتقدند شعر را نمی‌شود تعریف کرد و در هر زمانه‌ای تعریف خاصی از شعر قابل برداشت است و تعریف کلی برایش وجود ندارد، البته تا حدی متوجه تطور شعر در زبان فارسی و همین‌طور در دیگر زبان‌ها هستند اما این نظر در عین حال مانع از داشتن یک تعریف کلی برای شعر نمی‌شود.

به نظر من شعر در یک تعریف کلی عبارت است از کلام آهنگینی که از دل برمی‌آید و بر دل می‌نشیند؛ یعنی در واقع از جان گوینده سربرمی‌آورد و بر جان و روح شنونده اثر می‌گذارد. فراموش نکنیم این جان را می‌شود برابر ذوق جمعی نیز گرفت. اگر ذوق جمعی بر شعر مهر تأیید نزند مطمئناً آن شعر مقبولیت عامه پیدا نمی‌کند بنابراین اینکه گفتیم شعر باید از دل برآید و بر دل بنشیند ناظر به چنین منظوری است یعنی باید آنقدر

ز اظهار درد، درد مداوا نمی‌شود
شیرین دهان به گفتمن حلوا نمی‌شود
درمان نمایی درد که با پا زمین زدن
این بستری ز بستر خود پا نمی‌شود
می‌دانم ار که سر خط آزادگی ما
با خون نشد نگاشته خوانا نمی‌شود
میرزاده عشقی

شعر؛ همواره به عنوان ریشه‌دارترین و اصلی‌ترین هنر ایرانیان مطرح بوده و شاعران در هر دوره‌ای، نزد عموم از شأنیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. همچنین با توجه به اینکه شاعران غالباً و در هر زمانه‌ای نخبگان جامعه قلمداد می‌شدند، و البته با پیوسته‌های قوی که بین شعر (به عنوان اصیل‌ترین هنری ایرانی) و مفاهیمی متعالی مانند انسانیت، حقیقت‌جویی، اخلاق‌گرایی و... وجود داشته، خواسته و ناخواسته شاعران در شمار روشنگران و مصلحان جوامع ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخ قرار گرفته‌اند. اما این برداشت تا چه حد ذاتی و تا چه حد انتسابی است؟ به بیان دیگر آیا شعر در ذات خود دارای رسالت روشنگری و روشنفکری است؟ و دیگر آنکه این تعاریف تا چه میزان در دایره شعر می‌گنجند و لاجرم به ارکان شعریت صدمه‌ای وارد نمی‌کنند؟ به عنوان مثال شاعر تا چه حد می‌تواند در سیطره‌ی سرایش‌هایش به جهان واقعیت و عینیات اجتماع خود ورود پیدا کند و نسبت به رویه‌های درست یا غلط اجتماعی واکنش صریح نشان دهد؟ آنچنانکه شعر را به عنوان سنگر مبارزات روشنفکرانه خود برگزیند و... روایت محمد بقایی ماکان از این مسأله، روایت خاصی است. او معتقد است شاعر؛ نه الزاماً دغدغه‌تمرکز بر اهداف روشنفکری دارد و نه معلم اخلاق است. در ادامه نظرات این نویسنده، پژوهشگر و مترجم شناخته شده را خواهید خواند:

شعر در یک تعریف کلی عبارت است از کلام آهنگینی که از دل برمی‌آید و بر دل می‌نشیند؛ یعنی در واقع از جان گوینده سربرمی‌آورد و بر جان و روح شنونده اثر می‌گذارد. فراموش نکنیم این جان را می‌شود برابر ذوق جمعی نیز گرفت. اگر ذوق جمعی بر شعر مهر تأیید نزند مطمئناً آن شعر مقبولیت عامه پیدا نمی‌کند.